



۵۴



علی اکبر شهپری که آوازه خوبی هایش زبانزد بود
 در جریان جنگ تحمیلی سوم و حمله آمریکا به فرودگاه مشهد به شهادت رسید

دلسوز خانواده جان فدای وطن

عکس: فهیمه فرخی/شهرآرا

طرح پژوهشی عضو فعال شورای اجتماعی
 چهارچشمه، برگزیده رویداد ملی بانوان مهندس شد
**دغدغه‌ای برای زندگی بهتر
 در محله**

۶



تغییر کاربری، ۶ ماه است که پروژه ترافیکی انتهای
 بولوار لادن را به تکلیف گذاشته است
پایان باز پایانه لادن

۲

زمین ورزشی روباز محله اندیشه ۷۱
 پاتوق ورزشی نوجوانان محله ایثارگران است
**سرریز شدن بچه‌ها
 در سرانه کوچک**

۷



تغییر کاربری، ۶ ماه است که پروژه ترافیکی انتهای بولوار لادن را بلا تکلیف گذاشته است

پایان باز پایانه لادن



رضاریایی ادرحالی که توسعه زیرساخت های حمل و نقل عمومی، یکی از کارهایی است که برای بهبود کیفیت زندگی در محلات مشهد ضروری محسوب می شود. توقف غیرمنتظره پروژه احداث پایانه اتوبوس رانی در انتهای بولوار لادن، به چالشی بزرگ برای ساکنان این محدوده بدل شده است.

این پروژه که سال ۱۴۰۳ با هدف تسهیل در رفت و آمد شهروندان و سامان دهی ترافیک مسیرهای ورودی به بوستان خورشید کلید خورد، قرار بود در یک بازه زمانی شش ماهه به بهره برداری برسد. اما امروز، آنچه در انتهای این بولوار خودنمایی می کند، نه پایانه ای مجهز، بلکه محوطه ای بلا تکلیف است که میان زمین و هوامانده و ۶ ماه است که آنجا کسی آجر روی آجر نگذاشته است. در این میان، انتقال موقت ایستگاه ون ها به مجاورت خانه های مردم، مشکلات بسیاری برای شهروندان ایجاد کرده که شلوغی محله و سرو صدای خودروها از مهم ترین آن ها است.

● هم نشینی ناخواسته با آلودگی صوتی و محیطی

یک روز میان هفته، خودمان را به انتهای بولوار لادن می رسانیم. منظره ای که خود نمایی می کند، پروژه نیمه کاره پایانه اتوبوس رانی لادن است که از شش ماه پیش متوقف شده و هنوز خبری از اجرای مجدد آن نیست. اما به دلیل تعداد جمعیتی که هر روز در این مسیر جابه جا می شود و دسترسی راحت تر به بوستان خورشید، شهرداری منطقه تصمیم گرفته است توقفگاهی موقتی در انتهای معبر لادن ۴۸



برای توقف ون ها ایجاد کند. این توقفگاه در کنار منازل مسکونی قرار دارد و همین موضوع منجر به بروز آلودگی های صوتی و محیطی مستمری شده که آرامش اهالی را به مخاطره انداخته است.

یکی از ساکنان به نام رضا خرسندی که از ۱۰ سال پیش در این خیابان سکونت دارد، با انتقاد از وضعیت موجود می گوید: شرایط فعلی خوب نیست. توقف چندین دستگاه ون در ساعات طولانی روز و شب، آرامش را از ما سلب کرده است. علاوه بر ترافیک و شلوغی آزار دهنده در این خیابان، آلودگی ناشی از گاز و ایل و صدای مستمر خودروها، امکان استفاده از طبیعت این منطقه کوهپایه ای را از ما گرفته است. به محض اینکه می خواهیم پنجره خانه را باز کنیم تا هوایی بخوریم، صدای خودروها در خانه می پیچد و پشیمانمان می کند! این در حالی است که مکان اصلی پایانه از خانه های مردم فاصله دارد و از این نظر استانداردهای لازم را تأمین می کرد.

● مشکل حقوقی است یا مالی؟

متوقف شدن پروژه احداث پایانه لادن موضوعی ناراحت کننده برای اهالی انتهای بولوار لادن محسوب می شود. براساس گفته های ساکنان، این پروژه که با سرعتی مطلوب آغاز شده بود، ناگهان به خاطر مسائلی که برای شهروندان روشن نیست، متوقف شد. علی رغم مراجعات متعدد اهالی به شهرداری و ثبت درخواست ها در سامانه ۱۳۷، پاسخ روشنی درباره علت دقیق توقف و زمان از سرگیری عملیات عمرانی دریافت نشده است.

مهناز افزلی، یکی دیگر از شهروندان این محدوده که پیگیر این موضوع است و چندین بار با سامانه ۱۳۷ تماس گرفته، به ما می گوید: تاکنون برای معضل نیمه کاره ماندن پایانه لادن جواب درستی دریافت نکرده ایم. بارها برای پیگیری وضعیت پروژه با همسایه ها به شهرداری مراجعه کرده ایم اما فقط می گویند چشم و پیگیر هستیم! خودمان هم نمی دانیم موضوع از چه قرار است و علت توقف کار چیست. مشکلات مالی در میان است یا موانع حقوقی و مالکیت زمین مانع از سرگیری احداث پروژه شده است. کاش یکی بیاید این موضوع را به ما توضیح بدهد و بگوید که آیا قفل ساخت پایانه لادن بالاخره باز می شود یا خیر.



● محرکی برای روشنایی محله

پایانه لادن در انتهای بولوار لادن قرار گرفته است. بخشی از کارها از جمله تسطیح زمین، جدول کشی و جانمایی ایستگاه های ون انجام شده و درکل چیزی نزدیک به چهل درصد پروژه اجرا شده است. شهروندان این محدوده، احداث پایانه را تنها یک پروژه ترافیکی نمی بینند؛ بلکه آن را محرکی برای روشنایی، رونق تردد و کاهش حضور حیوانات ولگرد در این محدوده تاریک می دانند.

حجت مشرفی، یکی دیگر از اهالی که ما را تا محل پایانه اتوبوس رانی همراهی می کند، نگاهی به دور و اطراف می اندازد و می گوید: وضعیت بلا تکلیف و نابسامان این پایانه، سروشکل محله را هم به هم ریخته است. آخر بولوار لادن تاریک است و شب ها سگ های ولگرد جولان می دهند و این موضوع امنیت محله را تحت تأثیر قرار داده است. به شهرداری هم که می گوییم، جواب می دهند با سامانه ۱۳۷ تماس بگیرید؛ می آیند و سگ ها را با خودشان می برند، انگار سگ ها منتظر می شوند کارکنان خدمات شهری شهرداری، خودشان را به محل برسانند! حیوانات ولگرد یک لحظه می آیند و بعد هم غیب می شوند.

او ادامه می دهد: احداث پایانه، نویدبخش روشنایی و آبادانی این بخش از بولوار لادن است. از نگاه اهالی راه اندازی پایانه، نه تنها مشکل حمل و نقل اهالی را حل می کند، بلکه با افزایش تردد شهروندان، ضریب امنیت منطقه را به طور چشمگیری ارتقا خواهد داد. انتظار ما از شهرداری این است که با نگاهی به موضوعات امنیتی و خدماتی، روند تکمیل این پایانه را در اولویت اجرایی خود قرار دهد.

● کاربری زمین پایانه باید تغییر کند

برای بررسی موضوع پروژه نیمه کاره پایانه اتوبوس رانی بولوار لادن با رئیس اداره عمران و حمل و نقل شهرداری منطقه ۹ گفت و گو کردیم. سیدهادی صالحی با اشاره به اینکه این پروژه از سرفصل های اجرایی شهرداری منطقه ۹ خارج شده است، می گوید: از سال ۱۴۰۳، پروژه ساخت این پایانه آغاز شد و تا بهمن ۱۴۰۴ ادامه داشت. بودجه ای برای اجرای آن در نظر گرفته بودیم که با آن، مراحلی از جمله تسطیح و زیرسازی و جدول گذاری پایانه انجام و مقرر شد برای ادامه پروژه در سال ۱۴۰۵ درخواست بودجه کنیم. صالحی ادامه می دهد: امسال برای ادامه پروژه پایانه لادن درخواست بودجه ای داشتیم که از طرف شهرداری مشهد اعلام شد ادامه این پروژه در سرفصل های کاری سازمان اتوبوس رانی قرار گرفته است و آن ها ادامه کار را پیش می برند اما برای اینکه سازمان اتوبوس رانی زمین را از شهرداری منطقه تحویل بگیرد، می بایست کاربری آن تغییر کند؛ یعنی زمینی که پایانه در آن در حال احداث است، کاربری حمل و نقل داشته باشد. این موضوع در بخش معاونت شهرسازی شهرداری منطقه ۹ در حال پیگیری است و مراحلی پایانی خودش را سپری می کند. به محض این تغییر و تحولات، زمین پایانه برای اتمام پروژه در اختیار سازمان اتوبوس رانی قرار می گیرد.

شما می‌توانید اخبار کوچه و محله‌تان را در پیام‌رسان ایتا به شماره ۰۸۵۹۶۴۰۸۳۸۵۹۳۸۵ ارسال کنید.

۱۰



● بازار مهربانی در چهارشنبه‌های محله حجاب

محله حجاب چهارشنبه‌ها حال و هوای بازار به خود می‌گیرد؛ آن‌هم به همت بانوان فعال فرهنگی و اجتماعی مسجد سیدالشهدا^(ع). در این بازارچه که «مهربانی» نام گرفته است، بیشتر غرفه‌داران را بانوان محلی تشکیل می‌دهند که دست‌سازه‌ها و محصولات خود را با ذوق به فروش می‌رسانند. لوازم تزئینی، ادویه، پوشاک و خشکبار، گوشه‌ای از این عرضه رنگارنگ است. آن‌هایی هم که باروستان در ارتباط‌اند، خوراکی‌هایی همچون کشک، آب‌غوره و لبنیات محلی به میزکاری می‌آورند. این بازارچه، هم به درآمدزایی و معیشت بانوان کمک کرده و هم مواد سالم و روستایی را در دسترس اهالی قرار داده است.



● باغبانی همسایه‌ها در فلاحی ۷

رضارباهی همسایه‌های خیابان فلاحی ۷ در محله فرهنگیان، با تبدیل فضاهای خالی مقابل خانه‌هایشان به باغچه‌های کوچک، رنگ و بویی تازه به کوچه بخشیده‌اند. این جریان با ابتکار یزدان‌ندایی، صاحب یک مغازه الکتریکی، آغاز شد که از اوایل تابستان شروع به سبزی‌کاری مقابل دکانش کرد. حالا با تبعیت همسایگان، این کوچه با عطر دل‌انگیز سبزی‌های تازه، سرشار از نشاط شده است. این سبزی‌ها متعلق به همه است و همسایه‌ها با اشتیاق برای یکدیگر دسته‌سبزی می‌چینند. حتی برای آبیاری این باغچه‌های کوچک، همسایه‌ای با استفاده از یک دستگاه مه‌پاش، آبیاری را به تجربه‌ای لذت‌بخش تبدیل کرده است؛ تلاشی ساده برای خلق فضایی سرسبز و صمیمی.



● مشارکت اهالی «در مسیر بهشت»

پویش مردمی «در مسیر بهشت» با هدف مشارکت شهروندان در میزبانی و استقبال از زائران پیاده در ایام پایانی صفر برگزار شد که طی آن ۳۵۰ نفر از بانوان ورزشکار و فعالان فرهنگی در این پویش مشارکت کردند. در قالب این پویش، بانوان ورزشکار و فعالان فرهنگی با حضور در ایستگاه استقبال از زائر پیاده، برای جمع‌آوری و آماده‌سازی نذورات و اقلام مورد نیاز زائران، از پخت نان و غذای گرم گرفته تا دوخت و دوز لباس و... اقدام کردند تا بخشی از نیازهای زائران پیاده در مسیر تشریف به مشهدالرضا^(ع) تأمین شود. پویش مردمی در مسیر بهشت برای دومین سال پیاپی فعالیت می‌کند و بیانگر شکل‌گیری یک حرکت مردمی و مشارکت اجتماعی پایدار در مسیر خدمت به زائران است.



● مهربانی با طبیعت

بانوی طبیعت دوست محله رازی، پوست میوه‌های مصرفی را در سطل زباله نمی‌اندازد؛ آن‌ها را خشک می‌کند و به کسانی می‌دهد که حیواناتی مانند بوقلمون پرورش می‌دهند. محدثه خالصی حدود یک و نیم سال پیش بود که متوجه شد با این کار می‌تواند به طبیعت کمک و از اسراف جلوگیری کند. از آن زمان دست به کار شد و درآمدش، خلاف انتظارش، سایر اعضای خانواده نیز همراهش شدند. حالا حدود هفت خانواده از جمله، مادر، مادرشوهر، خواهرشوهر و برادرش و... این کار طبیعت‌دوستانه و انسانی را انجام می‌دهند.

حوزه فنی و عمران در صدر درخواست‌های سامانه ۱۳۷



۱۰

حوزه فرهنگی

چمن‌کاری زمین ورزشی روباز محله خاتم‌الانبیا(ص) موضوعی است که تاکنون بارها درخواست شده و درباره آن وعده‌هایی مطرح شده اما هنوز به مرحله اجرا نرسیده است.

حوزه فضای سبز

آبیاری نشدن درختان در خیابان شاه‌د۱ و کمبود فضای سبز در بولوار امامیه، موضوع ۲ تماس اهالی در حوزه فضای سبز بود.

حوزه شهرسازی

نیمه‌کار ماندن پروژه مجتمع صنوف آلاینده در محدوده بولوار پیامبر اعظم(ص) یکی از تماس‌های مردمی را به خود اختصاص داد. همچنین شهروندان دیگری پیگیر ساخت و ساز غیرمجاز در خیابان آزاده بود.

حوزه خدمات شهری

شهردار منطقه ۱۰ در حوزه خدمات شهری پاسخ‌گوی ۲ تماس بود. شهروندان اول، موضوع نصب مجدد باکس زباله در کوچه شهیدسنجانی ۱۶ را مطرح کرد و دیگری، ترمیم چراغ‌های عبور عابر پیاده در بولوارهای فلاحی و امامیه و چهارراه ورزش را که چندماه از شکستگی و تخریب آن‌ها می‌گذرد، درخواست داشت.

تعداد پیام‌های مردمی

۱۱ تماس

حوزه فنی و عمران

بازگشایی خیابان ابرارها خواسته‌ای بود که برای چندمین بار مطرح شد. ناتمام ماندن عملیات مربوط به شرکت آب و فاضلاب در فلاحی ۳۸، ابراز ناراحتی از برداشتن رمپ‌ها در جریان بهسازی پیاده‌رو بولوار حسابی‌شمالی ۲۵ و بهسازی پیاده‌روهای بولوار ادیب، موضوع دیگر تماس‌ها در حوزه فنی و عمران بود.

شهرآرامحله پیگیری می‌کند

شهرآرامحله در هفته‌های آینده، موضوع ترمیم چراغ‌های عابر پیاده راهنمایی، رانندگی معابر محدوده امامیه، چهارراه ورزش و ادیب و ایجاد چمن مصنوعی در زمین ورزشی روباز محله خاتم‌الانبیا(ص) را پیگیری می‌کند.

علی اکبر شهپری که آوازه خوبی هایش زبانزد بود
در جریان جنگ تحمیلی سوم و حمله آمریکا به فرودگاه مشهد به شهادت رسید

۱۰

دلسوز خانواده، جان فدای وطن

فهمه شهری | «من شهید می شوم، شما هم خانواده شهید می شوید»: این جمله ای بود که از ماه هاپیش شهید علی اکبر شهپری بین اعضای خانواده و همکارانش بیان می کرد و همیشه این قدر با خنده آن را می گفت که تبدیل شده بود به یکی از شوخی های معمول. همسر و فرزندانش هیچ وقت این حرف را جدی نگرفتند اما از روز ۱۱ اسفند که خبر شهادت او را شنیدند، تاکنون، بارها خاطرات روزهایی که علی اکبر از شهادت می گفت، در ذهنشان تکرار شده است.

شهید شهپری جزو دلاور مردان ارتشی و اولین شهدای پدافند جنگ تحمیلی سوم در مشهد است. ۱۰ اسفند که گوش های همه ما حساس شده بود و شنیدیم پدافند فعال است و حملاتی سمت فرودگاه شده، این شهید محله شاهد را از دست دادیم. آن هامی دانستند قرار است حمله شود و حین جابه جایی از محل حادثه بودند؛ در همین زمان شهید شهپری متوجه شد که خطوط ارتباطی شان با شهرستان های دیگر قطع شده است و برگشت تا این مشکل را اصلاح کند. در همین زمان، ساختمان محل کارش، مجددمورد اصابت قرار گرفت و علی اکبر شهپری به واسطه تعهد کاری اش به شهادت رسید.



لازم باشد، خودم هم در راه وطن می روم

شهید شهپری در رشته های فوتبال و والیبال هم فعال بوده است. سمیرا خانم دقیق نمی داند چه سالی و در چه سطحی اما می داند که این شهید در مسابقات محل کارش، عنوان بهترین بازیکن اخلاق را کسب کرده است.

یکی از ویژگی های اخلاقی این شهید، نگاه مثبتش به زندگی بوده است. به گفته سمیرا خانم او هیچ وقت از زندگی ناامید نمی شد و معتقد بوده همیشه باید نیمه پر لیوان را نگاه کرد. به بچه هایش هم همیشه همین توصیه را می کرده و در کنارش از آن ها می خواسته گفتار، کردار و پندار نیک را سرلوحه زندگی شان قرار دهند.

او تعریف می کند: علی اکبر علاقه و تعصب خاصی به وطن داشت. همیشه به بچه ها می گفت باید پای وطنمان بایستیم و هر کار لازم است، برای حفظش انجام دهیم.

به گفته او روزی که اعلام کردند والدین برون دچچه هایشان را از مدارس بردارند، علی اکبر قبول نکرده که دنبال دختر و پسرش برود. گفته این ها

بچه های نظامی هستند و باید در صحنه حضور داشته باشند. شاید همین تأکید و دیدگاهش بوده است که باعث شده

حالا پسرش، پوریا شهادت بابا را بپذیرد. وقتی او را صدا می زنیم از اتاقش بیرون می آید. چند دقیقه ای رو به رویمان می نشیند. حرف پدر را تکرار می کند و می گوید: پدرم در راه

وطنش رفته است. باید می رفت. لازم باشد، خودم هم می روم. او در ادامه سکوت می کند.

مادر بزرگش، زینب نظامی که در جمعمان نشست است، می گوید: از بعد شهادت پدرش خیلی ساکت و کم حرف شده.

داغ پدر برایش سخت است ولی با همین دیدگاهی که داشت، توانست با قضیه کنار بیاید اما خواهرش، نه.

می خواست خلبان شود

هماهنگ کردن زمان گفت وگو با خانواده شهید علی اکبر شهپری چند ماه زمان برد. هر بار که تماس می گرفتیم، سمیرا براتی، همسر شهید، می گفت شرایط روحی مناسبی نداریم؛ از ذهن آشفته خودش گرفته تا سکوت سخت بچه هایش. حالا هم خیلی فرقی نکرده اند. به گفته خودش، هنوز نتوانسته اند با غم نبودن مرد مهربان خانه شان کنار بیایند.

زمان حضور ما، هلنا، دختر یازده ساله و پوریا، پسر شانزده ساله شهید هم حضور داشتند. پدر و مادر و خانواده شهید در چناران زندگی می کنند. همسر شهید و مادرش حضور دارند. مادر و دختر در دو طبقه از یک ساختمان زندگی می کنند.

براتی تعریف می کند: من و همسرم، دختر دایی و پسر عمه بودیم. سال ۸۲ که ازدواج کردیم، من ۲۰ سال داشتم و علی اکبر ۲۲ سال. به گفته او شهید شهپری از ابتدا به نظام علاقه داشته و سال ۷۹ وارد ارتش شده است. خیلی دوست داشته خلبان شود اما در آزمون آن قبول نشده است. بعد از آن وارد ارتش و بخش نیروهای پدافند می شود.

علی اکبر و همسرش سال ۸۵ به قول معروف به خانه خودشان در شیراز می روند. به خاطر کار علی اکبر باید در این شهر می بودند. تا سال ۸۷ هم آنجا ماندند اما سمیرا که تک دختر بوده تحمل دوری از خانواده اش را نداشته و همسرش به خاطر او درخواست انتقالی به مشهد را می دهد.

سمیرا خانم می گوید: من دقیق نمی دانم علی اکبر در ارتش در کدام قسمت مشغول به کار بود. هر بار می پرسیدم، می گفت من نظامی ام. به نظرم رسید در پدافند و قسمت رادار هافعال است. او تعریف می کند: در مناسبت هایی مانند شب چله، اعیاد و... علی اکبر به جای همکاران شهرستانی اش شیفت می ایستاد و می گفت من نزدیک هستم و می مانم تا آن ها که دور هستند، بتوانند خانواده شان را ببینند.

با وجود این تاجایی که امکان داشت، دوست نداشت شیفت خودش را به کسی بدهد. به گفته سمیرا خانم، شهید شهپری می گفته اگر کسی به جای من شیفت باشد و همان زمان اتفاقی برایش بیفتد، عذاب وجدان پیدا می کنم.



هلنا. حمله آدم بدها را در خواب دیده بود

هلنا امسال به کلاس هفتم می رود. به گفته دوروبری ها از آن دخترهای بابایی بوده است. بایدش به پارک می رفته. خریدهایش را با او انجام می داده. درس و مشقش را کنار او می خوانده. حتی سال گذشته به بابا گفته «من سرویس را دوست ندارم و دلم می خواهد شمد نپالم بیایی به مدرسه». بابا هم نازش را خریده و در این مدت بسیاری از روزها خودش او را به مدرسه می برده و می آورده است.

هلنا تمایلی به صحبت ندارد. سرش را پایین انداخته، زل زده به قالی و انگشتان دستانش را به هم می فشارد. انگار باری فراتر از سن و سالش روی شانه هایش سنگینی می کند.

مادرش می گوید: علی اکبر خیلی به بچه های می رسید. نبودنش برایشان سخت است. پوریا حداقل شهادت پدرش را قبول کرد اما هلنا تا همین چند هفته پیش حتی سر مزار پدرش نمی آمد و نمی خواست قبول کند شهید شده است.

سمیرا خانم تعریف می کند: چند روز قبل از شهادت علی اکبر، هلنا خواب دیده بود آدم بدها به ما حمله کرده اند. برای همین آن روزها می گفت بابا نباید سر کار برود. هنوزم که هنوز است، می گوید چرا گذاشتید بابا برود سر کار.

او از روزهای جنگ دوازده روزه یاد می کند و می گوید: وقتی جنگ آغاز شده بود من یاد یگران بانگرانی می گفتیم «چه می شود؟»، علی اکبر با آرامش می گفت «چیزی نمی شود. نگران نباشید».

اگر شهید نشدم...

او صحبت را می برد به روزی که خبر شهادت همسرش را شنیده است: «پوریا در زیر نویس تلویزیون خوانده بود که حملاتی به پایگاه مشهد شده است. بانگرانی واسترس رفت به اتاقش. کم کم با خبرهای بعدی که شنیدیم، دلشوره های من هم بیشتر و بیشتر شد. خودم را به محل کارش رساندم. قبل از من. برادرانم به آنجا رفته بودند. وقتی رسیدم، دیدم دارند به سروروی خودشان می زنند. ابتدا آن ها امید داشتند که شاید علی اکبر از زیر آوار زنده در بیاید. اما روز بعد، خبر قطعی شهادتش را دادند و عینک و کلاه و ساعت علی اکبر شد یادگاری هایی که از این شهید باقی مانده است. این وسایل هم چون در کیف و فضایی دور تر بودند، آسیبی ندیدند. او می گوید: علی اکبر به همکارانش گفته بود «ماشینم را فلان جا پارک کرده ام. اگر شهید شدم، آن را به خانواده ام برسانید» و یکی دو روز بعد از شهادتش، همکارانش آن را برای خانواده اش بردند.

برای سمیرا خانم تعریف کرده اند که شب قبل از شهادت، یکی از همکاران شهید شهپری هنگام خدا حافظی به او می گوید «تافردا»، علی اکبر هم پاسخ می دهد «اگر شهید نشدم...» و فردا روز

شهادتش شده است.

او می گوید: بارها پیش می آمد که علی اکبر می گفت من شهید می شوم و شما هم خانواده شهید می شوید. ولی این قدر باشوخی و خنده می گفت که برایشان عادی شده بود و به عنوان یکی از شوخی های معمولش می دیدیم. حالا که شهید شده، تمام آن روزها و حرف های علی اکبر دور مغزم می چرخد.

باورمان شد فقط خوب ها لیاقت شهادت را دارند

بغض گلوئی سمیرا خانم را می گیرد. مادرش، زینب خانم همین طور که چادرش را جلو سرش می کشد و با حسرت برپایش می زند، می گوید: باشهادت علی اکبر باورمان شد که فقط آدم های خوب لیاقت شهادت را دارند. هرچه از خوبی اش بگویم، کم گفته ام.

پسر با معرفت و با ایمانی بود. او ادامه می دهد: خیلی ها با داماد هایشان رودربایستی دارند اما از بس اخلاق این پسر خوب بود، ما با هم راحت بودیم. از آن آدم هایی نبود که خودش را بگیرد. اگر کاری داشتیم، می توانستیم به او بگوییم. در مهمانی ها و مسافرت ها همیشه دست به کمک داشت. هر دورهمی ای داشتیم، اگر علی اکبر بود، همه را می خداند و فضا را شاد می کرد: برای همین همیشه دیگران سراغش را می گرفتند و دوست داشتند او هم باشد.

زینب خانم آهی می کشد و می گوید: خیلی وقت ها صبح که بیدار می شدیم، می دیدیم بوی نان تازه می آید. علی اکبر برایشان نان می گرفت. ما را هم صدانمی زد که بیدار شویم. می گذاشت پشت در می رفت. اگر ما می رفتیم برای آن نانان می گرفتیم، ناراحت می شد و می گفت شما به نانوا بی نروید. خودم نان می خرم. مادر با نفعی پراز حسرت ادامه می دهد: فکر نمی کنم از کوچک و بزرگ کسی باشد که بتواند بگوید از علی اکبر ناراحتی ای به دل دارد. هوای همه را داشت. به خصوص بزرگ ترها را خیلی عزت و احترام می کرد. وقتی من زانویم را عمل کرده بودم، با اینکه در یک ساختمان بودیم، سه ماه د ختم در خانه ما (طبقه اول ساختمان) بود. بعد سه ماه که به خانه خودشان (طبقه دوم ساختمان) رفته بودند، باز علی اکبر مراقب بود که مبادا من اذیت باشم.



هلنا دختر شهید هنوز نتوانسته با نبود پدر کنار بیاید و هر روز به یادش شمع روشن می کند



منطقه نظامی، سال ۱۳۸۰. شهید شهپری نفر دوم از سمت چپ

رمضان به دنیا آمد، روزه دار هم رفت

مادر شهید که انگار مطلب مهمی یادش آمده است، با تأکید و صدایی لرزان می گوید: علی اکبر یازدهم ماه روزه (رمضان) به دنیا آمد. خودم هم روزه بودم. موقع دنیا آمدن او، روزه ام را باز کردم. چه بگویم عزیز جان... خدا خواست پایان عمرش باشهادت و در همین ماه رمضان باشد. بچه ام روزه بود که شهید شد.

مادر بغضش را فرو می خورد و تعریف می کند: زمان باز نشستگی علی اکبر نزدیک بود. چند بار بهش گفتم ماما جان نمی شود این چند سال باقی مانده خودت را باز خرید کنی و بنشین با خیال راحت سر خانه وزندگی ات؟ می گفت «مامان، ما باید باشیم و وطن را سفت نگه داریم. هر قدر هم برای خودمان سخت باشد، به خاطر وطنمان هم که شده، باید بایستیم».

خُشروش خیلی دوستش داشت

آقا عبدالحسن شهپری که پدر شهید است، در وصف خوبی پسرش می گوید: این قدر که با همه خوب بود، خُشروش (پدرزنش) به من می گفت «چطور او را این طوری بزرگ کرده اید که این قدر خوب است و همه ما دوستش داریم». می گفتم این بچه را خدا درست کرده. او که همیشه به علی اکبر و سایر فرزندان سفارش می کرده در راه اسلام و انقلاب تلاش کنند و یاد حضرت علی (ع) و پیامبر (ص) را زنده نگه دارند، حالا بعد از شهادت پسرش می گوید: در راه خدا بوده. راضی ایم به رضای خدا. سخت است اما صبر می کنیم. عزیز جان. یکی از دلخوری هایی که خانواده شهید شهپری دارند، این است که چرا عکس شهیدشان، مانند دیگر شهدای امنیت منطقه، در خیابان ها و اجتماعات شبانه توزیع نشده است و به یادش مراسم برگزار نمی کنند. او جاننش را برای ایران و مردمش فدا کرد. اما انصاف حکم می کند که جایگاه همه شهدای جنگ تحمیلی سوم یکسان باشد. شهرآرامحله قول انتقال این پیام و پیگیری آن را به خانواده شهید داده است و اقدامات بعدی در همین روزنامه به اطلاع شهروندان و خانواده شهید رسانده می شود.

بافتنش داغ دارمان کرد

با پدر و مادر شهید علی اکبر شهپری تلفنی گفت و گو می کنیم. زینب براتی، مادر شصت و پنج ساله شهید، همین که اسم پسرش را می بریم با حالتی گریه ناک می گوید: داغمان کرد دختر جان! داغمان کرد قربانت بروم! از وقتی رفته، یکسره مریضم.

او تعریف می کند: پسر من آن قدر دلسوز بود که هر وقت می آمد به خانه مان، همین که می رفتم در آشپزخانه چای و میوه و وسایل پذیرایی بیاورم، خودش می آمد از من می گرفت. می گفت «مادر، شما بنشین؛ من آماده می کنم». می گفتم «مامان جان! تو خسته راهی، در جاده پشت فرمان بوده ای». نمی پذیرفت.

مادر آهی می کشد و ادامه می دهد: هرچه از خوبی اش بگویم، شاید فکر کنید چون مادرم تعریفش را می کنم، ولی دلم می خواهد بروید از بقیه ببرسید. همه دوستش داشتند. به همه کمک می کرد. تعمیرات موبایل بلد بود. هر کس می دیدش، یکی دو تا موبایل بهش می داد. برایشان تعمیر می کرد و حتی بعضی وقت ها می بردم در خانه تحویلشان می داد. به هیچ کس نمی گفت نمی توانم یا وقت ندارم. هر طور بود، کارشان را راه می انداخت.

به گفته او وقتی علی اکبر کوچک بوده، در صورت لزوم کارهای کشاورزی و دامداری را که دوست نداشته، انجام می داده و هیچ وقت به پدر و مادرش برای کمک کردن نه نمی گفته است.



طرح پژوهشی عضو فعال شورای اجتماعی چهارچشمه، برگزیده رویداد ملی بانوان مهندسان شد

دغدغهای برای زندگی بهتر در محله

۹

راه تجربه

میزان محرمیت فضاها، امکان تعامل همسایه ها و کیفیت فضاها، عمومی می تواند بر احساس امنیت و آرامش مردم اثر بگذارد.

● دانشگاه مطابق نیاز محله

در مدل پیشنهادی فاطمه خانم، دانشجوی برای گرفتن نمره، یک طرح فرضی ارائه نمی کند. مسئله ای واقعی در یک محله به او سپرده می شود؛ او باید آن را از نزدیک ببیند، با مردم ارتباط بگیرد، مسئله را بشناسد و سپس با هدایت استادان، برای آن راه حل ارائه کند.

برای مثال، اگر یک محله به فضای باز آفرینی شده، المان شهری، بهسازی محیط، زیباسازی یا فضای عمومی متناسب با فرهنگ و هویت اسلامی نیاز دارد، این نیاز می تواند به یک پروژه واقعی دانشجویی تبدیل شود.

اومی گوید: با این کار، مردم از یک مسئله واقعی پاسخ می گیرند، مدیریت شهری از ظرفیت علمی دانشگاه استفاده می کند و دانشجویان تجربه ای واقعی و مرتبط با آینده حرفه ای خود به دست می آورند. این مدل حتی می تواند به صورت منطقه ای، اجرا شود؛ به این شکل که هر دانشگاه با چند محله مشخص ارتباط داشته باشد و گروه های دانشجویی با حضور در محله، مسائل را از نزدیک بررسی کنند.

● ایده های از محله چهارچشمه

دغدغه فاطمه از سال ۱۴۰۴ و در جریان یک رویداد ملی شکل جدی تری پیدا کرد؛ رویداد ملی بانوان مهندسان «مهنا» که با همکاری شهرداری شیراز و سازمان بسیج مهندسان عمران و معماری کشور برگزار شد و بانوان مهندسان سراسر کشور برای ارائه ایده هایی با قابلیت اجراد سطح ملی دعوت شدند. او با تکیه بر تجربه فعالیت در محله چهارچشمه و علاقه هم زمانش به معماری و شهرسازی، ایده خود را در این رویداد ارائه کرد.

نتیجه، قرار گرفتن طرح در میان طرح های برگزیده بود؛ فاطمه می گوید: از میان بیش از پانصد طرح ارائه شده، حدود پنجاه طرح به عنوان طرح های برگزیده انتخاب شدند و تندیس طلائی گرفتند.

● اجرای پایلوت در مشهد

پس از ارائه طرح، پیگیری هایی برای عملیاتی کردن آن انجام شده است. گفت وگو با اعضای شورای شهر، شهرداری و مسئولان شهرداری منطقه ۹ مشهد از جمله اقداماتی بوده که برای پیشبرد طرح انجام شده است.

این جوان فعال می گوید: با این طرح هر سه ضلع می توانند در یک چرخه مشترک قرار بگیرند؛ چرخه ای که نقطه آغاز آن مردم و هدف آن، بهبود کیفیت زندگی آن هاست.



سمیرا شاهیان اهنوز دانشجوی کارشناسی بود که در یک پروژه ساختمانی، سرپرست کارگاه شد و مسئولیت هایی مثل طراحی داخلی، نظارت بر اجرا و کنترل نقشه و اندازه گذاری ها را بر عهده گرفت؛ تجربه ای که در حدود بیست و دو سالگی به دست آورد. برای فاطمه خادمی فر که یک مادر دهه هفتادی است، معماری از پشت میز دانشگاه شروع نشد. او که از هنرستان همین رشته را دنبال کرده است، حدود سال ۱۳۹۸، فعالیتش را در کمیته معماری و عمران شورای اجتماعی محله چهارچشمه آغاز کرد؛ کمیته ای که خلافت و فقط در همین محله شکل گرفته بود. این بانو به عنوان نماینده جوانان می خواست از نزدیک با مسائل محله و مهم تر از آن، با نگاه مردم به این مسائل روبه روشود. این تجربه به او نشان داد گاهی فاصله نمایان توجهی میان آنچه متخصصان و مدیران شهری مهم می دانند و آنچه مردم هر روز با آن دست و پنجه نرم می کنند، وجود دارد.



که مردم آن را مطرح کرده اند و قرار است برای آن راه حل ارائه شود.

● ۳ ضلع یک مسئله

اینجاست که ایده اصلی طرح پژوهشی این عضو شورای اجتماعی شکل گرفت؛ مدلی که او آن را «مدل شبکه سازی دانشگاه و مدیریت شهری برای بازآفرینی فضاها» نام گذاشته است. این طرح شامل سه بخش است: اولویت بندی، مسائل و مدیریت شهری، مسائل مشخص شده را به دانشگاه منتقل می کند و دانشگاه از ظرفیت استادان و دانشجویان برای بررسی و ارائه راه حل تخصصی استفاده می کند.

در نهایت، خروجی این فرایند باید دوباره به شهر و مردم برگردد؛ یعنی مسئله ای که از بطن زندگی روزمره شهروندان بیرون آمده، تبدیل به یک پروژه علمی و اجرایی برای بهتر شدن زندگی مردم می شود. در واقع، فاطمه خادمی فر به دنبال ایجاد یک فرایند تعاملی است؛ مردم نیاز را مطرح کنند، شورای اجتماعی آن را سامان دهد، مدیریت شهری مسئله را به دانشگاه منتقل کند و دانشگاه با استفاده از ظرفیت علمی خود راه حل ارائه دهد.

● معماری اسلامی، فراتر از ظاهر

بخش مهم دیگری از طرح، توجه به مفهوم معماری و شهرسازی اسلامی است؛ اما نه به معنای تولید ظاهری عناصر سنتی، از نگاه او، پرسش اصلی این است که آیا فضای زندگی امروز با فرهنگ، نیازها، حریم خصوصی، آرامش و سبک زندگی خانواده ایرانی تناسب دارد یا نه. فاطمه می گوید: برای مثال، رواج آشپزخانه های باز در خانه های ایرانی ها، آیا یک الگوی واحد برای همه خانواده ها و سبک های زندگی مناسب است؟ یا باید طراحی خانه متناسب با ویژگی ها و نیازهای ساکنان آن انجام شود؟ برای همین من معماری را موضوعی فراتر از یک مسئله فنی می دانم؛ موضوعی که با اقتصاد، روان شناسی، جامعه شناسی، فرهنگ، مسائل اجتماعی و حتی تربیت فرزندان ارتباط پیدا می کند.

به باور او، حتی ارتفاع ساختمان، عرض کوچه، نحوه قرارگیری خانه ها،

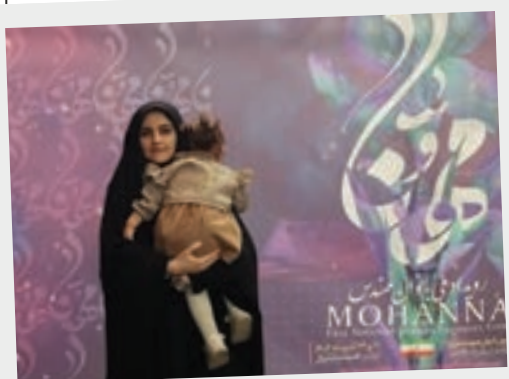
● باید از زبان مردم شنید

یکی از تجربه های مهم فاطمه خادمی فر در فعالیت های محله ای، سرپرستی گام پنجم طرح «محله ما» برای یکی از پروژه های محله چهارچشمه بود؛ پروژه ای که در آن، ارتباط مستقیم با مردم، بخش اصلی کار محسوب می شد. او توضیح می دهد: یک گروه چهار یا پنج نفره، حدود یک ماه خانه به خانه به سراغ ساکنان می رفتیم و از آن ها درباره مهم ترین مشکلات محله می پرسیدیم. قرار نبود ما اعضای گروه از قبل تعیین کنیم چه چیزی برای مردم مهم است؛ تلاش می کردیم اولویت ها را از زبان خود ساکنان بشنویم.

نتیجه برای او قابل تأمل بود و متوجه شد مسئله ای که از نگاه یک متخصص بسیار مهم به نظر می رسد، دغدغه اصلی فردی نیست که هر روز در آن محله زندگی می کند. همین تجربه، نگاه او را به برنامه ریزی شهری که رشته تحصیلی اش در مقطع کارشناسی ارشد بود، تغییر داد. این جوان دغدغه مند می گوید: نمی توان برای یک محله از پشت میز تصمیم گرفت. کسی که هر روز از یک کوچه عبور می کند، فرزندش را به مدرسه می برد و شب به خانه اش برمی گردد، مسائل محیط زندگی خود را به شکلی متفاوت از یک ناظر بیرونی می بیند. یکی از نتایج همان بررسی های محله ای، منجر به رسیدگی مدیریت شهری به یک نیاز قدیمی ساکنان بود؛ یعنی اتصال انتهای خیابان سرافرازان ۱۳ به هاشمیه ۶۲ و فکوری ۴۵ و مسیری که به دلیل تنگی و پارکی معابر، مشکلاتی برای رفت و آمد ایجاد می کرد. پروژه پس از بررسی و نظرسنجی در دستور کار قرار گرفت و با وجود فاصله ای که به دلیل محدودیت بودجه ایجاد شد، در نهایت اجرا و این اتصال برقرار شد.

● تجربه محله برای رسیدن به یک ایده

همین تجربه ها، پرسش مهم تری را برای او ایجاد کرد: اگر مردم مسائل خود را بیان کنند، چگونه می توان این مسائل را به راه حل های تخصصی و قابل اجرا تبدیل کرد؟ از طرف دیگر، عضو جوان شورای اجتماعی به عنوان دانش آموخته رشته معماری، با مسئله دیگری هم روبه رو بود؛ فاصله بین دانشگاه و واقعیت را چگونه می توان پر کرد. به باور فاطمه خانم، دانشجوی معماری نباید سال ها در دانشگاه پروژه های فرضی انجام دهد و بعد از فارغ التحصیلی، تازه با واقعیت های اجرا، شناخت مصالح ساخت، نیازهای مردم و محدودیت های یک پروژه واقعی روبه روشود. دانشگاه می تواند پیش از ورود دانشجویان به بازار کار، او را با مسئله ای واقعی در یک محله مواجه کند؛ مسئله ای



زمین ورزشی روباز اندیشه ۷۱، پاتوق ورزشی نوجوانان محله ایثارگران است

سرریز شدن بچه‌ها در سرانه کوچک

۱۰



مکان نما

● زمین ورزشی به محله شادابی می‌دهد

خیلی از اهالی از این استقبال گسترده بچه‌ها از زمین ورزشی خوشحال‌اند. به گفته آنان، همین که زمین ورزشی همیشه روشن و پررفت و آمد باشد، خودش یک امتیاز مهم برای محله است. هوشنگ نظری، پدر یکی از بچه‌ها و اهالی قدیمی محله، درباره وجود این زمین ورزشی به ما می‌گوید: ما هم در تابستان و هم در فصل مدرسه‌ها، بعد از تعطیلی کلاس‌های درس با پسر و دوستانش به اینجا می‌آییم. امکاناتی مثل نیمکت و آب خوری ندارد، زمین والیبالش هم بدون تور است و گاهی وقت‌ها بچه‌ها خودشان طناب می‌کشند و بازی می‌کنند! باین حال وجود این زمین ورزشی برای بچه‌ها غنیمت است؛ امیدوارم شهرداری ورود کند و این مشکل‌های ریز و جزئی را برطرف کند؛ همان‌طور که ابتدای تابستان آمدند و اطراف زمین چند پروژکتور گذاشتند.

● اینجا بخشی از زندگی روزمره بچه‌هاست

در محله‌هایی که امکانات ورزشی محدودتر است، همین زمین‌های روباز نقش مهمی پیدا می‌کنند. ایثارگران هم از جمله این محله‌هاست؛ در خیابان اندیشه ۷۱ تا چشم کار می‌کند، مجتمع‌های مسکونی بنا شده که در آن‌ها هیچ امکاناتی برای تفریح و اوقات فراغت نوجوانان در نظر گرفته نشده است. فرزاد، یکی از نوجوان‌هایی که کنار زمین ایستاده و منتظر نوبت بازی است، می‌گوید: اگر اینجا نبود، خیلی‌ها اصلاً جایی برای بازی نداشتند. ما بیشتر وقت‌ها همین‌جا جمع می‌شویم. فوتبال بازی می‌کنیم و حوصله‌مان سر نمی‌رود. حرفش را که ادامه می‌دهد، معلوم است برای او و دوستانش این زمین فقط محل دویدن و گل زدن نیست؛ بخشی از زندگی روزمره بچه‌های محله شده است.

محمد نوجوان دیگری است که روی زمین داغ سیمانی نشسته است تا نوبت بازی او و رفقاییش برسد. وقتی از او درباره شلوغی این زمین ورزشی می‌پرسیم، جواب می‌دهد: اطراف ما زمین ورزشی روباز دیگری نیست؛ برای همین بچه‌ها از اول و آخر بولوار اندیشه برای بازی به اینجا می‌آیند. چند پارک نقلی و کوچک هم در اطراف خانه‌ها ساخته‌اند که فضای ورزشی چندانی ندارد. برای همین این زمین ورزشی این قدر شلوغ شده است.

رضاریاحی ساعت ۱۲ ظهر گذشته و گرما به اوج خود رسیده است. باین حال خیابان اندیشه ۷۱ هنوز از صدای توپ و هیهای پرتشور نوجوان‌ها خالی نشده است. زمین ورزشی روبازی که در دل این محدوده محلی جا گرفته، برای خیلی از اهالی فقط یک فضای ورزشی نیست؛ پاتوقی است برای نفس تازه کردن، دیدن هم‌محله‌ای‌ها و اختصاص چند ساعت از روز به بازی و نشاط. این زمین ورزشی که به نام محله‌شان یعنی ایثارگران نام‌گذاری شده است، از ساعت ۱۰ صبح تا ۱۰ شب مشتری دارد و نوجوان‌ها و جوان‌های خیابان اندیشه ۷۱ نمی‌گذارند هیچ وقت این فضای ورزشی خالی بماند. انگار همین دو تأثیر دروازه و زمین والیبال بدون تور همه دلخوشی بچه‌هایی شده است که در محله‌شان امکانات تفریحی دیگری ندارند.

● روزهای پرهیاهوی اندیشه ۷۱

از دور که نزدیک می‌شوی، اول صدای بازی ده دوازده پسر بچه به گوش می‌رسد که با هیجان مشغول بازی هستند؛ پاس بده، پاس بده، شوت، گل، آقا خطا بود، همین تعداد بچه هم کنار زمین نشسته‌اند و منتظر نوبت بازی هستند، بعضی هم آن‌قدر اهل اینجا شده‌اند که حتی اگر حال بازی نداشته باشند، باز هم به اینجا سر می‌زنند تا چند دقیقه‌ای کنار دوستانشان باشند. انگار بچه‌های این محله یک قرار نانوشته با هم دارند که هر روز اینجا یکدیگر را ملاقات کنند. این زمین ورزشی روباز سال ۱۳۹۸ در زمینی به مساحت هفتصد مترمربع کنار بوستان ایثارگران ساخته شد و روزانه بین صد تا دویست نفر از نوجوانان محله در آن ورزش می‌کنند که البته به دمای هوا بستگی دارد؛ روزهای گرم استقبال کم‌تر است.



اولویت اول نوجوان کاراته‌کار ولی عصر (عج)، درس است

اول نمره بعد کمر بند

که تاکنون به دست آورده‌ام.

● چه خاطره خوبی از باشگاه داری؟

دوماه پیش کمر بند قهوه‌ای گرفتم و سابقه خوبی در باشگاه دارم؛ برای همین شیپان بهنام قائمی که مربی من است، تمرین دادن برخی از ورزشکاران تازه‌وارد را به من می‌سپارد و همین موضوع در من انگیزه و اعتماد به نفس زیادی ایجاد می‌کند. آرزو دارم روزی مثل شیپان قائمی باشم.

● بیرون از باشگاه کجا را بیشتر برای تفریح دوست داری؟

باغ وکیل آباد را خیلی دوست دارم. آخر هفته‌ها معمولاً با خانواده به آنجا می‌رویم. برای تفریح و ورزش خیلی خوب است.

● دیگر تفریحات مورد علاقه‌ات چیست؟

کوه‌نوردی را خیلی دوست دارم. با خانواده به کوه می‌رویم و این هم برنامه همیشه‌اماست.

● بعضی‌ها فکر می‌کنند کاراته بچه‌ها را پرخاشگر و دعواایی می‌کند. نظر تو چیست؟

اتفاقاً برعکس است؛ کاراته به ما یاد می‌دهد که چطور خودمان را کنترل کنیم. ما یاد می‌گیریم که نباید از قدرتی که داریم، برای اذیت کردن بقیه استفاده کنیم. ما در باشگاه یاد می‌گیریم که به هم و به بزرگ‌ترها احترام بگذاریم، یکدیگر را تشویق کنیم. شعار باشگاه ما این است که سعی کنیم آدم‌های بهتری باشیم.

امید محله

اولی من بود، زیرادر همه درس‌هایم نمره خیلی خوب گرفته بودم. مادرم همیشه می‌گوید تا زمانی که درس و مشقت خوب باشد، می‌توانی ورزش کنی؛ برای همین برای من همیشه درس اولویت دارد.

● تا حالا چه مدال‌هایی گرفته‌ای؟

در این سه سال ۹ مدال رنگارنگ گرفته‌ام. اولین مسابقه مهم من ۲۶ مرداد ۱۴۰۳ در قوچان بود که در مسابقات استانی کاراته اول شدم. یک ماه بعد هم در مسابقات کشوری تهران مدال نقره گرفتم. ۶ مقام اول و دومی در مسابقات استانی، قهرمانی جام پلیس و قهرمانی جام رهبر که ماه گذشته برگزار شد، از دیگر مقام‌هایی است



رضاریاحی محمد رضا کوروشیان، نوجوان محله ولی عصر (عج)، درس و کاراته را با هم جلو می‌برد. از همان روزهایی که هنوز کلاس اولی بود، راهش را میان درس و ورزش پیدا کرد. او در خانواده‌ای بزرگ شده که ورزش در آن فقط یک سرگرمی نیست و همه اعضای خانواده، ورزش را به صورت حرفه‌ای و مستمر دنبال می‌کنند؛ همین موضوع باعث شده است محمد رضا خیلی زود با دنیای ورزش آشنا شود. این کاراته‌کار ده‌ساله، در سه سال تمرین، ۹ مدال رنگارنگ به دست آورده و با وجود کسب موفقیت‌های ورزشی، درس را در اولویت قرار داده است.

● کاراته را از چه زمانی شروع کردی؟

از سه سال پیش، وقتی کلاس اول بودم. خانواده‌ام خیلی به ورزش علاقه دارند و همین باعث شد من هم از کودکی ورزش را شروع کنم و به باشگاه کاراته بیایم. خواهرم پیش از من ورزش رزمی را شروع کرد و حالا کمر بند مشکی کاراته دارد، مادرم ایروبیک کار می‌کند و پدرم هم فوتبالیست است. ورزش در زندگی همه اعضای خانواده مانعش مهمی دارد.

● کاراته برایت چطور شروع شد؟

کلاس اول را تمام کرده بودم که مادرم من را در باشگاه کاراته ثبت نام کرد. راستش این موضوع هدیه شاگرد

۹

با پیگیری شهرآرا و اقدام شهرداری منطقه ۹ وسایل بازی کودکان در بوستان گل‌آذین مرمت شد

بازگشت تاب و الاکلنگ به مدار بازی

بازخورد



گذاشتیم. جواد کوهزاد اعلام کرد تا ۲۴ ساعت آینده، کارشناسان اداره فضای سبز از این بوستان محلی بازدید می‌کنند و هر مشکلی داشته باشد، رفع خواهد شد. وعده کوهزاد خیلی زود عملی شد و به فاصله دو روز از پیگیری شهرآرامحله برای مرمت و تعمیر تاب و الاکلنگ بوستان گل‌آذین اقدام شد. سه‌شنبه هفته پیش بود که شهروند باماتماس گرفت و ضمن تشکر از پیگیری شهرآرا و اقدام شهرداری بیان کرد: روز گذشته کارکنان شهرداری برای مرمت تاب بازی کودکان به این بوستان آمدند. از آن‌ها خواستم تا توجه به فضای مناسب و جمعیت زیاد، وسایل بیشتری برای بازی کودکان جانمایی شود؛ آن‌ها این موضوع را به بررسی‌های کارشناسی منوط کردند.

ریاحی‌اواایل هفته گذشته، یکی از مخاطبان کانال شهرآرامحله، با ارسال تصویری از بوستان گل‌آذین در معبر هاشمیه ۲۰، از خرابی تاب و الاکلنگ زمین بازی کودکان گلایه کرد و گفت: بوستان گل‌آذین یکی از شلوغ‌ترین فضاهای سبز محله کوثر است و هر روز عصر از ساعت ۱۸ به بعد جمعیت زیادی در آن جمع می‌شوند که اکثر آن‌ها کودکان تشکیل می‌دهند. در این پارک درکل دو تاب و یک الاکلنگ وجود دارد که مدتی است خراب شده و برای این همه بچه، چند سرسره باقی مانده است. چندی پیش با سامانه ۱۳۷ تماس گرفتم و این مشکل را اطلاع دادم، اما متأسفانه خبری از درست کردن وسایل بازی کودکان نشد. به دنبال این پیام مردمی، موضوع را بلافاصله با معاون فنی و اجرایی شهرداری منطقه ۹ در میان

نشست مرداد ماه شورای اجتماعی محله چهارچشمه برگزار شد

مطالبات عمرانی چهارچشمه در دستور کار شورا

عیدگاه



پراختند. همچنین برای تقویت مشارکت تخصصی، بر ضرورت حضور نماینده حوزه ورزش در ترکیب شورای اجتماعی تأکید شد تا از توان و ظرفیت ورزشکاران و فعالان این حوزه بهره بیشتری برده شود. در ادامه این نشست، پرونده مطالبات اولویت‌دار محله روی میز بررسی قرار گرفت؛ موضوعاتی همچون مطالعات اراضی چشمه‌پونه و چهارچشمه در طرح بازآفرینی، ضرورت نصب تابلوهای بن‌بست، هم‌سطح‌سازی کوچه خورشید ۲/۸ و همچنین تأمین روشنایی کوچه سرافرازان ۴۹. از جمله مصوبات این جلسه بود که برای پیگیری و اجرا از دستگاه‌های مسئول، نهایی شد.

نشست مرداد شورای اجتماعی محله چهارچشمه با حضور اعضای این شورا در مسجد محمد رسول (ص) برگزار شد. در این نشست که با هدف هم‌افزایی و پیگیری مطالبات محلی تشکیل شد، موضوعات متنوعی از مسائل اجتماعی تا دغدغه‌های عمرانی مورد بررسی قرار گرفت. یکی از محورهای اصلی این جلسه، «پیش‌مشهدمهربان» بود که باتوجه به نزدیکی به ماه مهر و تمرکز بر حمایت از کودکان بازمانده از تحصیل درباره آن گفت‌وگو شد؛ اعضای شورا در این بخش به شناسایی ظرفیت‌های محله و نحوه مشارکت فعالانه در این امر خداپسندانه

نشست هم‌اندیشی شوراهای اجتماعی و مدیریت شهری برای بررسی مطالبات عمرانی محللات منطقه ۹ برگزار شد

مطالبات محلی در مسیر اجرا

عیدگاه



عمرانی محللات ارائه شد. کارشناسان حاضر در جلسه ضمن تشریح سازوکار ثبت، بررسی و پیگیری درخواست‌ها، درباره روند اجرایی پروژه‌هایی چون مناسب‌سازی پیاده‌روها، ارتقای ایمنی فضاهای شهری، بهسازی و آسفالت معابر و سامان‌دهی زیرساخت‌های شهری توضیح دادند و بر ضرورت هماهنگی بیشتر میان بخش‌های اجرایی تأکید کردند. در جمع‌بندی این نشست، بر استمرار برگزاری جلسات تخصصی، تقویت تعامل میان شوراهای اجتماعی محللات و حوزه فنی و عمران و پیگیری مستمر مطالبات تا مرحله اجرا تأکید شد.

هستی‌زهانی (خبرنگار افتخاری) نشست تخصصی کارگروه عمران شوراهای اجتماعی محللات منطقه ۹ با حضور رؤسای شوراهای اجتماعی محللات، کارشناسان حوزه فنی و عمران شهرداری منطقه و به میزبانی فرهنگ سرای فناوری و رسانه برگزار شد. بخش اصلی این نشست به بررسی مطالبات عمرانی محللات اختصاص یافت؛ موضوعاتی که از دل محله‌ها به این جلسه رسیده بود تا با هدف تعیین اولویت‌های اجرایی، بررسی روند رسیدگی به درخواست‌ها و ارزیابی وضعیت مصوبات، به گفت‌وگویی کارشناسی تبدیل شود. همچنین گزارشی از آخرین وضعیت پرونده‌های